

نقش حضرت ابوطالب در تحکیم و پیشبرد رسالت رسول خدا ﷺ

سیده زهرا محمدی^۱

علی الهامی^۲

چکیده

بی‌تردید امور و حوادث بزرگ، افزون بر بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مولود تلاش‌ها و نقش‌آفرینی شخصیت‌های تأثیرگذار هستند. حضرت ابوطالب شخصیتی جامع و کم‌نظیر بود که با ایمان راسخ به توحید، از رسول خدا ﷺ، محافظت و حمایت کرد و در گسترش اسلام نقشی ممتاز و بی‌بدیل داشت. پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد بر منابع تاریخی و روایی، درصدد پاسخ به این پرسش است که جناب ابوطالب چه نقشی در تحکیم و پیشبرد رسالت رسول خدا ﷺ داشته است؟ نتایج پژوهش، این نکته را به اثبات می‌رساند که نگاه ابوطالب به رسول خدا ﷺ، از خاستگاه خاصی نشأت گرفته که ریشه در عقاید، آرمان‌ها و جهان‌بینی او داشته است؛ او قبل از بعثت، همواره پشتیبان رسول خدا ﷺ بود و بعد از بعثت نیز تلاش کرد تا چالش‌ها و جبهه‌بندی‌های مخالفان بر ضد رسول خدا ﷺ، به یأس مبدل گردد.

واژگان کلیدی: نقش، تحکیم و گسترش اسلام، ابوطالب رضی الله عنه، رسول خدا ﷺ.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ تاریخ اسلام، جامعه الزهراء ع. (نویسنده مسئول). s.z.mohammadi48@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران، تاریخ و تمدن اسلامی. aelhami867@yahoo.com

مقدمه

حضرت ابوطالب، به ظاهر در نقش کفیل، وارد عرصه زندگی پیامبر ﷺ گردید، اما دیری نپایید که موقعیت اجتماعی آن جناب در کنار حسن سیاستش، زمینه را برای تبلیغ، تحکیم و پیشبرد رسالت پیامبر ﷺ در آغازین روزهای دعوت و بنیانگذاری اسلام فراهم نمود. حضرت ابوطالب به عنوان یک حامی و مدافع قوی، با عزمی راسخ، که ریشه در بینش توحیدی وی داشت، بستری مناسب برای آزادی پیامبر ﷺ در تبلیغ اسلام فراهم ساخت و به تدریج باعث جذب، ترقی، نشر و گسترش اسلام در اقصی نقاط عالم گردید. پژوهش حاضر درصدد است با استناد به متون تاریخی و روایی، به روش توصیفی-تحلیلی، نقش بارز و برجسته حضرت ابوطالب را در تحکیم و پیشبرد رسالت پیامبر اکرم ﷺ در چهار محور ذیل مورد بررسی قرار دهد:

۱. گونه‌شناسی نسب، شخصیت و ویژگی‌های شخصی حضرت ابوطالب.
 ۲. نقش حضرت ابوطالب، قبل از بعثت.
 ۳. حمایت حضرت ابوطالب از رسول خدا ﷺ پس از بعثت.
 ۴. دستاورد تلاش‌های ابوطالب در تحکیم و پیشبرد رسالت پیامبر ﷺ.
- در ادامه به تشریح هریک از این محورها خواهیم پرداخت:

۱. گونه‌شناسی نسب، شخصیت و ویژگی‌های شخصی حضرت ابوطالب

شخصیت «فرد»، مجموعه‌ای از فضایل، خصایص و ویژگی‌های خاصی است که نشأت گرفته از دو گزینه مهم و اساسی طبیعت و تربیت اوست و همین ویژگی‌ها، سنگ بنای شخصیت افراد را می‌سازد که غالباً از والدین به فرزندان منتقل می‌شود. جناب ابوطالب، ۷۵ سال قبل از بعثت (۳۵ سال پیش از ولادت پیامبر)، در مکه، در خاندان قریش متولد شد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۱۱۵). پدرش، عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، بزرگ قریش و رئیس بنی هاشم بود که به سبب فضیلت‌های ویژه از نظر اخلاق و شخصیت، نه تنها در میان قوم خود، مرتبه‌ای عالی داشت، بلکه نزد طوایف دیگر

نیز سرشناس، برجسته و مورد تکریم بود؛ به گونه‌ای که همواره از نواحی دور، برایش هدیه می‌فرستادند. عبدالمطلب بر آیین حنیف بود و جز خدای یگانه را پرستش نمی‌کرد. (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸۱-۹۴)

امام صادق علیه السلام عبدالمطلب را به تنهایی یک امت معرفی کرده است که در روز رستاخیز، با سیمای پیامبران و هیبت برجستگان، وارد صحرای محشر می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۷، باب مولد النبی، ح ۲۲ و ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۶۸). جناب عبدالمطلب در عهد جاهلی، سنت‌هایی را بنیان نهاد که دین اسلام همه آنها را امضاء کرده که حرمت نوشیدن شراب و ازدواج با محارم از آن جمله‌اند. وی همچنین طواف خانه خدا را هفت مرتبه قرار داد و از طواف با بدن برهنه نهی نمود. او دست دزد را قطع می‌کرد، زنا را حرام اعلام نمود و از زنده به گور کردن دختران پرهیز می‌داد. (ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳، باب خمسه، ح ۹۰؛ شکر آلوسی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۳۲۴ و خنیزی قطیفی، ۱۳۸۸، ص ۹۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرفی شخصیت حضرت عبدالمطلب، به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «عبدالمطلب نه به وسیله چوبه‌های قمار قرعه می‌زد و نه بت‌ها را پرستش می‌کرد و نه از گوشت قربانی بت‌ها می‌خورد و همواره می‌گفت: من پیرو دین پدرم، ابراهیم هستم». (ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳)

عبدالمطلب اولین کسی بود که برای عبادت در ماه رمضان به غار حرا می‌رفت (خنیزی قطیفی، ۱۳۸۸، ص ۹۷) و فرزندان خود را به نیکی امر کرده و از منکر نهی می‌نمود. وی به معاد اعتقاد داشت و می‌گفت: «به خدا قسم که در پی این دنیا، سرایی است که نیکوکار، پاداش نیکی‌هایش را دریافت می‌کند و بدکار، کیفر بدکاریش را می‌بیند». (حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴؛ شکر آلوسی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۳۲۴ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۳)

شخصیت ابوطالب تحت تربیت چنین پدر فرهیخته‌ای شکل گرفت که در عصر خود بی‌بدیل بود. عبدالمطلب، سالار زمزم و ساقی حاجیان و بیان‌کننده حقیقت واقعه فیل و ابابیل بود و به نام و لقب «شریف» و «شیبة الحمد» (ستوده خصال) معروف بود. (حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴ و ۱۱۳؛ ابن منیع الزهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶؛ شکر آلوسی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۳۲۳؛ مالکی مکی

(ابن صباغ)، ۱۴۳۷، ص ۳۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۰۰ و خنیزی قطیفی، ۱۳۸۸، ص ۹۵)
 مادر جناب ابوطالب، فاطمه دختر عمرو بن عائذ بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۱۱۵).
 نقل شده به دلیل اینکه اولین فرزند آن جناب، طالب بوده او را ابوطالب می خواندند و به همین
 کنیه نیز مشهور شد (شکری آلوسی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۳۲۴ و شوشتری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۶۲). منقول است که
 عبدالمطلب در هنگام وفات، او را با نام «عبد مناف» خواند و به حمایت از پیامبر سفارش کرد:
 «اوصیک یا عبدمناف بعدی بواحد بعد ایبه فرد؛ ای عبدمناف! تو را به شخصی که بعد
 از پدرش تنهاست سفارش می کنم» (حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۸۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۲؛
 حسینی (ابن عنبه)، ۱۴۲۷، ص ۲۳ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۸۵ و ۱۳۸). القاب و اسامی دیگری برای
 ابوطالب نقل شده که برای رعایت اختصار، از نقل آن صرف نظر می شود.

جناب ابوطالب با دختر عموی خود، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف ازدواج کرد.
 این بانو که به منزله مادر رسول الله ﷺ بود، از نخستین زنانی است که به اسلام مشرف گردید و
 با پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد. پس از درگذشت فاطمه بنت اسد، پیامبر ﷺ پیراهن خود را
 برای کفن وی فرستاد و در هنگام دفن برای او دعا کرد و فرمود: «خدایا! مادر من، فاطمه بنت
 اسد را پیامرز و حجت وی را به او تلقین نما». (مالکی مکی (ابن صباغ)، ۱۴۳۷، ص ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳،
 ج ۳۵، ص ۱۷۹ و شفیعی شاهرودی، ۱۴۲۹، ص ۴)

برخی از مورخان، در معرفی شخصیت جناب ابوطالب نکات ارزنده ای نقل کرده اند که
 در ذیل، به اختصار به آن پرداخته می شود: زبیر بن بکار (۲۵۶ ق) ابوطالب را سالار بنی هاشم
 خوانده و می گوید: «هیچ یک از قریش در جاهلیت بدون مال و با تهی دستی، به سروری و
 سیادت نرسید مگر ابوطالب». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۱۹).

ابن ابی الحدید (۶۵۶ ق) می نویسد: «من چه بگویم درباره مردی که پدرش، سالار بطحاء
 (وادی مکه) و رهبر قریش و سرور و فرمانروای مکه بود و با وجود فقر، سالار قریش شد و قریش
 او را شیخ می نامید» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۹). ابن واضح یعقوبی (۲۸۴ ق) در تبیین
 شخصیت آن جناب می نویسد: «با وجود فقر، ابوطالب، سید و سرور قریش بود و فرمانش
 اطاعت می شد». (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۳۵)

سید بن طاووس (۶۶۴ق) و قندوزی حنفی (۱۲۹۴ق)، از ابوعثمان عمرو بن بحر معتزلی معروف به جاحظ، صاحب «البيان والتبيين» نقل می‌کنند که او، ابوطالب را «شیخ قریش» نامیده است. (ابن طاووس، ۱۳۷۹، ص ۴۵۹ و قندوزی حنفی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۶۰، باب ۵۲)

افزون بر موارد فوق، یکی از نکات مهم درباره ابوطالب، ایمان اوست که در تبیین شخصیت ایشان اهمیت دارد. بی‌تردید حمایت‌های ابوطالب از پیامبر ﷺ، چه قبل و چه پس از بعثت، برآمده از انگیزه‌ای قوی و از بسترگاهی خاص است که با هیچ انگیزه مادی قابل تفسیر نیست؛ بلکه نشانگر اعتقاد و جهان بینی توحیدی اوست.

ایمان ابوطالب، از نظر اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان، از مسلمات شمرده می‌شود؛ لکن برخی از مغرضان و جاهلان، با استناد به جعلیات، بدعت‌ها و انحرافات تلاش کردند تا چهره آن حضرت را مخدوش ساخته و تصویری مبهم و مه‌آلود را از آن جناب مطرح کنند. آنان با این هدف، می‌کوشند با تحریف حقایق و ایراد تهمت به شخصیت ارزنده آن حضرت، نقش مؤثر و کلیدی ایشان را در نظر جامعه تخریب کرده و زیر سؤال ببرند؛ درحالی‌که تنها اشعار و گفتارهای ابوطالب، گویای ایمان وی به خدا و رسول الله ﷺ است. ابن ابی‌الحدید معتزلی از این سروده‌ها چنین تعبیر کرده است که: «همانا تمامی این اشعار و مجموعه آن، به صورت متواتر به ما رسیده است؛ پس دلالت بر امر مشترکی دارد و آن تصدیق محمد ﷺ است». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۷۸)

همچنین پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، ایمان آن جناب را تصدیق کرده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام به خداوند سوگند یاد می‌کند که پدر و جدش مطابق آیین حضرت ابراهیم علیه‌السلام نماز می‌خواندند و متمسک به آیین او بودند (ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۴۰۵، ص ۱۷۵، باب ۱۲، ح ۳۲) و دلیل کتمان ایمان جناب ابوطالب را پرهیز از انتقام قریش از بنی‌هاشم خواند (امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۸۸). در روایتی، امام باقر علیه‌السلام ایمان ابوطالب را سنگین‌تر از ایمان همه خلق می‌داند و در این مورد می‌فرماید: «اگر ایمان همه خلق را در یک کفه میزان قرار دهند و ایمان ابوطالب را در کفه دیگر، ایمان ابوطالب رجحان دارد». (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۶۸ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۹۰)

امام صادق علیه‌السلام در روایتی، ابوطالب را به سان اصحاب کهف خوانده که ایمان خود را

پنهان می نمودند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۸، باب مولد النبی ﷺ، ح ۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۷۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷۰ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۹۰). اسحاق بن جعفر از پدر بزرگوارش، امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده که به آن حضرت عرض شد: آنان می پندارند ابوطالب کافر بوده است. امام فرمود: «کذبوا، کیف یکون کافراً و هو یقول: الم تعلموا أنّا وجدنا محمداً نبیاً کموسی خُطّ فی أوّل الکُتُب؛ دروغ می گویند. چگونه ممکن است کافر باشد، در حالی که چنین سروده است: آیا نمی دانید که محمد را، همانند حضرت موسی، پیامبری یافته ایم که در کتاب های پیشین، نام او نوشته شده است؟!» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۸، باب مولد النبی ﷺ، ح ۲۹). حتی خود جناب ابوطالب، در حالات مختلف، اقرار به ایمان کرده و می فرماید: «من همان آیین عبدالمطلب را دارم» (امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۲-۳۵۳) و پدرش را یکی از اوصیاء حضرت ابراهیم ﷺ معرفی می کند. (همان، ص ۳۵۳)

دستآورد تأمل در اشعار و گفتار ابوطالب و مطالعه زندگانی پیامبر ﷺ و نقش پررنگ آن جناب در پیشبرد اسلام، اقرار و اعتراف به ایمان این شخصیت ارزنده است. به اعتراف برخی از بزرگان ادب و بلاغت اهل سنت، تنها قصیده لامیه این شخصیت تأثیرگذار، در اعلی مرتبه بلاغت و فصاحت است و کسی جز سراینده آن، توانایی سرودن آن را ندارد. (ابن کثیر دمشقی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۶). قصیده لامیه، بلندترین سروده ابوطالب است که وی در این قصیده، به شرح سیره پیامبر ﷺ پرداخته است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۸). با سرودن این قصیده، قریشیان از تلاش برای تحویل رسول خدا ﷺ از ابوطالب ناامید شدند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲، ص ۹۷ و طبسی نجفی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۸)؛ زیرا وی در آن بیان داشته که به هیچ وجه، پیامبر ﷺ را تسلیم آنان نخواهد کرد و تا پای جان از آن حضرت دفاع خواهد نمود (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۹ و محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۲۳۸-۲۳۹). با توجه به پاره ای از اشعار، معلوم می شود که این قصیده، پس از حصر در شعب سروده شده است.

این قصیده، افزون بر یکصد بیت است (شکری آلوسی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۳۲۷) و ابن هشام، ۹۴ بیت آن را در کتاب سیره خود آورده است (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۷). این قصیده، دلالت آشکاری بر ایمان ابوطالب و عظمت شخصیت پیامبر ﷺ در نزد جناب ابوطالب

است. امام باقر علیه السلام دیوان اشعار ابوطالب را نشانه ایمان وی می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۱۱۶-۱۱۷، باب ۳، ح ۵۷)

جاحظ، بنا به نقل ابن طاووس و قندوزی، درباره ابوطالب اقرار می‌کند که او نه تنها کفیل و مربی پیامبر بود؛ بلکه یاور او در تبلیغ رسالتش نیز بوده است: «هیچ یآوری جز ابوطالب برای پیامبر نبود. یآوری که پیامبر را به شدت دوست داشت. کفیل و مربی او بود و به نبوتش اقرار داشت و رسالتش را معرفی می‌کرد» (ابن طاووس، ۱۳۷۹، ص ۴۵۹ و قندوزی حنفی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۶، باب ۵۲). همین اقرار، افزون بر نشانه ایمان ابوطالب، نقش مؤثر وی را در حفاظت از دین خدا و پیامبرش مشخص می‌کند.

در این نوشتار برآنیم تا نقش پررنگ آن جناب در تحکیم و پیشبرد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد واکاوی قرار داده و جایگاه جناب ابوطالب، به عنوان حامی دین خدا و پیامبرش را با استناد به اسناد روایی و تاریخی به اثبات برسانیم.

۲. نقش حضرت ابوطالب قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲-۱. کفیل پیامبر

هنگامی که عبدالمطلب در حالت احتضار قرار گرفت، ابوطالب را فراخواند و ضمن سپردن کفالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به او، سفارش و وصیت کرد: «ای ابوطالب! در نگهداری این دُر کوشا باش. او به منزله جگرت در بدنت باشد؛ زیرا من برای نگهداری او، همه فرزندانم را رها کردم و تو را برای این امر مهم اختصاص دادم» (ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۲، باب ۱۲، فی خبر عبدالمطلب و ابی طالب، ح ۲۸) و علت این امر را دانایی ابوطالب و مشترک بودن پدر و مادر او با حضرت عبدالله بیان می‌کند. ابوطالب پاسخ می‌دهد: «قبول کردم و خداوند بر آن گواه خواهد بود». (همان)

در نقل دیگری از فاطمه بنت اسد عنوان شده که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در هنگام رحلت عبدالمطلب، خودش جناب ابوطالب را به عنوان سرپرست برگزید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۸۳-۸۴، ح ۲۶). مادر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: «وقتی عبدالمطلب از دنیا رفت، ابوطالب

طبق وصیت پدر، سرپرستی پیامبر ﷺ را به عهده گرفت و من هم خدمتکار او بودم؛ به طوری که مرا مادر خطاب می کرد» (همان). سیره نویسان می نویسند: «ابوطالب در کفالت و سرپرستی پیامبر ﷺ با عبدالمطلب در زمان حیاتش همکاری داشت و پس از وفات آن جناب، به تنهایی این مسئولیت را انجام داد». (حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۳)

۲-۲. پیرو و یاور

جناب عبدالمطلب افزون بر سرپرستی و کفالت، ابوطالب را به پیروی و یاری پیامبر ﷺ با زبان و قدرت و ثروت سفارش کرد و گفت: «به خدا قسم! او بر شما سروری خواهد نمود و مالک چیزی خواهد شد که هیچ یک از پدران من مالک آن نشده اند». وی آرزو نمود که ای کاش زمان پیامبر را درک می کرد. (ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۲۸، باب ۱۲ و ابن طاووس، ۱۳۷۹، ص ۴۵۸) نکته ای که در توضیح موارد فوق ضرورت دارد این است که سپردن پیامبر ﷺ به ابوطالب، نشانگر اعتماد فراوان عبدالمطلب به فرزندش و نیز بیانگر خط مشی مشترک معنوی میان او و ابوطالب است.

۲-۳. محافظ

پس از اینکه محمد ﷺ هشت ساله به منزل ابوطالب نقل مکان نمود، ابوطالب طبق وصیت پدر، لحظه ای وی را از خود جدا نکرد. او را در بستر خود می خواباند و بدون حضرت، غذا نمی خورد و هیچ کس را بر او امین نمی دانست. (ابن منیع زهری، بی تا، ج ۱، ص ۵۶؛ حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۸۱، ۱۱۳ و ۱۱۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن کثیر دمشقی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۳۳۵ و ۴۰۷ و عاملی، ۱۳۹۷، ص ۵۴)

این محافظت، فقط مخصوص به این ایام نبود؛ بلکه از همان بدو تولد، در کنار پدرش، همواره از پیامبر ﷺ محافظت می کرد. نقل شده که ۲۲ ماه از ولادت حضرتش نگذشته بود که به چشم درد مبتلا گردید. عبدالمطلب به ابوطالب امر کرد تا او را نزد راهبی که در جحفه طبابت می کرد ببرد. هنگامی که ابوطالب به راهب مراجعه کرد، راهب با دیدن علائم نبوت، پس از

شهادت به یگانگی خداوند و نبوت پیامبر ﷺ، با استناد به تورات و انجیل گفت: «شأن برادرزاده تو بزرگ‌تر از آن است که شنیدی و تو او را یاری خواهی کرد و ضرر دشمنان را از او دفع خواهی نمود». آنگاه توصیه کرد که او را ببر و مراقبش باش که دشمنان به دنبال او هستند. وقتی ابوطالب ماجرا را برای پدرش، عبدالمطلب بازگو نمود، وی بدون هیچ تعجیبی، ابوطالب را امر به سکوت کرد و قسم یاد نمود که حضرت محمد ﷺ فرمانروای عرب و عجم خواهد گشت. (طبسی نجفی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۹۹-۲۰۰ و ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۳۵۸-۳۵۹)

شبیه همین ماجرا، در زمانی که پیامبر ﷺ کودکی بیش نبود و در سفری تجاری، ابوطالب را همراهی می‌کرد، در کنار دیری در شهر بصری رخ داد. بحیرا، که از داناترین و بزرگ‌ترین راهبان مسیحی بود، با دیدن پیامبر و تطبیق علائم و شواهد شخصیتی و ظواهر جسمی وی، با دانسته‌های خود از تورات و انجیل، ضمن اقرار به مقام نبوت آن حضرت، خطر یهودیان را گوشزد کرد و از ابوطالب خواست تا حضرتش را به مکه بازگرداند و از شر دشمنی یهود محافظتشان نماید. در این سفر، ابوطالب از نزدیک، احترام بی‌سابقه راهب را به برادرزاده‌اش را مشاهده کرد. راهب با کمال صراحت به وی گفت: «او همان پیامبری است که حضرت مسیح ﷺ و پیش از او، موسی بن عمران ﷺ از طلوع او خبر داده‌اند. اگر یهودیان او را شناسایی کنند، به قتل می‌رسانند» (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۲۰؛ ابن منیع زهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷؛ ابن جریر طبری، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۳۲-۳۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۱؛ حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۰؛ شیبانی (ابن اثیر)، بی‌تا، ص ۱۵ و مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۶). پس از این ماجرا، ابوطالب شخصاً پیامبر ﷺ را به مکه بازگرداند و بیشتر از قبل، مراقب رسول آینده خدا بود. (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ابن منیع زهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷؛ ابن جریر طبری، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۳۲-۳۳ و حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۹)

۲-۴. توجه خاص و احترام به پیامبر ﷺ

بنی‌هاشم را رسم بر این بود که جلوی کعبه، فرشی برای عبدالمطلب پهن می‌کردند که نشانه عظمت و بزرگی بود و کسی جز خود جناب عبدالمطلب بر روی آن نمی‌نشست.

گاهی محمد ﷺ پیش می‌رفت تا بر روی فرش بنشیند، ولی عموها مانع می‌شدند. در این حال عبدالمطلب با آنان برخورد کرده و محمد خردسال را در کنار خود می‌نشاند و می‌گفت: «من نور سیادت را در چهره او می‌بینم، به زودی او پیشوای همه مردم می‌شود». آنگاه پیامبر ﷺ را بر شانه خود می‌نشاند و هفت دور خانه خدا را طواف می‌کرد، ولی نزدیک لات و عزی نمی‌برد؛ زیرا می‌دانست محمد ﷺ از آنها بدش می‌آید (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۵؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۲۸، باب ۱۲؛ ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۱ و حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸). نظیر چنین رفتاری را ابوطالب نیز انجام می‌داد. بعد از پدر، ابوطالب، شخصیت نخست مکه بود. برای او فرشی پهن می‌کردند که به تنهایی بر آن می‌نشست و آنگاه که پیامبر ﷺ می‌آمد، او را در کنار خود می‌نشاند و می‌گفت: «به درستی که پسر برادرم، مجد و شرفی بزرگ را درک خواهد کرد». (ابن منیع زهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷ و حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۶)

۵-۲. مقدم داشتن پیامبر ﷺ

بی‌شک ابوطالب می‌دانست که پسر برادرش، همان پیامبر وعده داده شده است و این مسئله، به خوبی از اشعارش هویدا است. به همین دلیل، افزون بر موارد فوق، او را در همه امور مقدم می‌داشت و از قول عبدالمطلب می‌گفت: «از صلب من پیامبری خواهد بود که دوست دارم پیامبریش را بینم و به او ایمان آورم. پس هرکس از فرزندان من او را دریابد، به او ایمان آورد». (امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۴۸)

نقل گردیده که ابوطالب همیشه در هنگام غذا خوردن، پیامبر ﷺ را بر فرزندانش مقدم می‌داشت و تا ایشان نمی‌آمد، از خوردن طعام منع می‌کرد (ابن منیع زهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶؛ حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۳ و ابن کثیر دمشقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۸). وی از اضافه غذای محمد ﷺ به عنوان تبرک به فرزندانش می‌خواند و می‌گفت: «تو مبارک هستی» (ابن منیع زهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶؛ حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۶؛ ابن کثیر دمشقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۸ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۴۰۷). هرگاه هنگام غذا خوردن می‌رسید، می‌گفت: «صبر کنید تا فرزندم

بیاید». (ابن منیع زهری، بی تا، ج ۱، ص ۵۶؛ حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۳ و ابن کثیر دمشقی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۸)

۲-۶. حامی

حمایت‌های ابوطالب، منحصر و محدود به دوران کودکی پیامبر ﷺ نبود؛ بلکه همواره و همیشه در همه سنین استمرار یافت. زمانی که حضرت محمد ﷺ به سن ۲۵ سالگی رسید، ابوطالب با وقوف به کمالات برادرزاده‌اش و اطلاع از آینده پرشکوه او، برخورداری مالی را از عوامل مهم بالفعل رسیدن اهداف بلند او می‌دانست؛ به همین دلیل به او پیشنهاد کار در کاروان تجاری خدیجه ﷺ را داد (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ ابن منیع زهری، بی تا، ج ۱، ص ۶۱-۶۲؛ حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵ و ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۸). در بازگشت از سفر، میسره، غلام خدیجه ﷺ با گزارش کار پیامبر ﷺ، وی را شیفته آن حضرت ساخت و کار به مراسم خواستگاری رسید.

در جلسه خواستگاری، ابوطالب پیشاپیش مهمانان حاضر شد و خطبه عقد توسط او قرائت گردید. ایشان پس از حمد خداوند، ضمن معرفی دودمان پرافتخار خود، به معرفی و تعریف از پیامبر ﷺ پرداخت و گفت: این پسر برادرم، محمد پسر عبدالله، جوان فرزانه‌ای است که قابل سنجش با هیچ فردی از قریش نیست. در مقایسه با هر مردی برتر است و در جهان آفرینش هم‌تا ندارد. گرچه ثروتمند نیست، ولی این مهم نیست؛ زیرا ثروت، سایه‌ای ناپایدار، متغیر و زوال‌پذیر است. به خدای این خانه سوگند که برای او بهره‌ای عظیم و دینی جهان‌شمول و اندیشه‌ای کامل خواهد بود (حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۸؛ ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۹ و ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷۰). ابوطالب در تبیین شخصیت پیامبر ﷺ مطالب دیگری را بیان کرد و آنگاه خود، مهریه خدیجه ﷺ را عهده‌دار گردید؛ اما خدیجه ﷺ مهریه را از مال خود ضمانت کرد که این عمل با اعتراض عده‌ای مواجه گشت. در این هنگام، ابوطالب خشمگین برخاست و با بیانی کوبنده گفت: «اگر کسی همانند برادرزاده من باشد، ارزش دارد گرانباترین و بالاترین مهریه‌ها را، زنان خود بپردازند». (محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۱۱۱ و کرمی فریدنی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶)

ابوطالب در این خطبه، نه تنها پیامبر ﷺ را برتر از قریش معرفی کرد، بلکه او را بی همتا در جهان خواند. این دیدگاه و طرز تفکر، برگرفته از اعتقادی ریشه دار و بینشی توحیدی است و غور در همین یک واقعه، به تنهایی بیانگر ایمان ابوطالب است.

محبت صمیمانه جناب ابوطالب به برادرزاده اش به حدی بود که از دید مردم، محمد ﷺ فرزند خوانده وی محسوب می شد و به او لقب «یتیم ابوطالب» داده بودند (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۰ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۲۳۵، باب مبعث، ح ۷۸)؛ زیرا شاهد بودند که پیامبر ﷺ، دوران کودکی، نوجوانی و بخشی از ایام جوانی را در منزل عمویش، ابوطالب گذرانده است و حتی پس از ازدواج، رابطه وی با منزل عمویش قطع نگردد.

۳. حمایت حضرت ابوطالب از رسول خدا ﷺ بعد از بعثت

اهمیت نقش ابوطالب در کفالت، حفاظت و حمایت برادرزاده اش در جامعه شرک آلود مکه زمانی آشکار می شود که پیامبر ﷺ به رسالت مبعوث گردید. اگر حمایت های جناب ابوطالب، تنها منحصر به قبل از بعثت باشد، باز هم ایشان حق بزرگی بر اسلام و مسلمین دارد؛ چه رسد به اینکه حمایت های حضرتش بعد از بعثت، در ابعاد وسیع تری گسترش یافت. اکنون حامی رسول الله ﷺ افزون بر مسئولیت های گذشته، باید در تحکیم و پیشبرد اهداف پیامبر ﷺ وارد عرصه میدان می گردید. پاره ای از اقدامات ابوطالب در این زمینه عبارتند از:

۳-۱. توصیه به فرزندان در تبعیت و التزام به رسول خدا ﷺ

نقل شده که روزی ابوطالب در جستجوی رسول خدا ﷺ و علی ﷺ، آنان را خارج از مکه، در بالای کوهی در حال سجود و رکوع مشاهده کرد و درباره آنچه بدان مشغول بودند پرسش نمود. رسول خدا ﷺ عمل خودشان را دین فرشتگان و پیامبران خواند و عمویش را به آن دعوت کرد. پاسخ ابوطالب را می توان در فرمانی که به پسرش، جعفر داد، دریافت نمود. او فرمود: «صل جناح ابن عمک؛ بال پسر عمویت را کامل کن» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۱۱۶؛ امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۷ و ۳۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۱۲۰ و ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۲) و جعفر،

کنار علی علیه السلام پشت سر پیامبر، در قسمت چپش ایستاد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۱۱۶ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۷ و ۳۹۴). در سیره ابن هشام، نامی از جعفر برده نشده، بلکه ابوطالب خطاب به علی علیه السلام می‌گوید: «نماز بخوان با او برای خدا و پیروی کن از او؛ زیرا او تو را جز به خیر دعوت نمی‌کند، پس ملازم او باش» (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۸۳ - ۲۸۴ و ابن ابی‌الحدید به نقل از ابن اسحاق، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۵۲). آنگاه ابوطالب این شعر را سرود:

عَلِيًّا وَ جَعْفَرًا اِنْ ثَقَيْتَ عِنْدَ مَلَمِّ الزَّمَانِ وَ النُّوْبِ
لَا تَخْذَلَا وَ انْصُرَا اِبْنَ عَمِّكَمَا اَخِي لَأُمِّي مِنْ بَيْنِهِمْ وَ اَبِي
وَ اللّٰهُ لَا اَخْذَلَ النَّبِيَّ وَ لَا يَخْذَلُهُ مِنْ بَنِيِّ ذُو حَسَبِ

[به راستی علی و جعفر در دشواری‌ها و گرفتاری‌های روزگار، تکیه‌گاه و پشتوانه من می‌باشند. (ای علی و جعفر!) کوتاهی نکنید، پسرعموی خود را یاری دهید. عمومی که از میان برادرانم، برادر مادری و پدری من است. به خدا سوگند! من پیامبر را وانگذاشته و تنها رها نخواهم کرد، و هیچ‌کدام از پسرانم که گوهری پاک دارند او را رها نخواهند کرد]. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۱۲۰ - ۱۲۱؛ امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷۵ - ۷۶، نامه ۹ و محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۱۲۴)

با توجه به قرائن، این حادثه احتمالاً در زمانی رخ داده که هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را آشکار نکرده بود؛ لکن جناب ابوطالب، به دلایلی که بعداً اشاره خواهیم کرد، پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز نایستاد، ولی نه تنها مانع فرزندش، علی علیه السلام نشد، بلکه به جعفر هم دستور داد از پیامبر تبعیت کند. با توجه به مصرع اول بیت سوم، ابوطالب نه تنها با سوگندش به لفظ جلاله، اقرار به ایمان نمود؛ بلکه به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اعتراف کرد. افزون بر این، به فرزندانش امر کرد تا در یاری پیامبر صلی الله علیه و آله کوتاهی نکنند. علامه امینی در الغدیر به نقل از اسد الغابه، شرح ابن ابی‌الحدید، سیره حلبیه، الاصابه و اسنی المطالب، به این نکته اشاره می‌کند که اخبار متواتر، بر این مطلب دلالت دارد که نه تنها جناب ابوطالب، پیامبر صلی الله علیه و آله را تشویق، ترغیب و تصدیق می‌نمود و او را در تبلیغ دین یاری می‌کرد؛ بلکه فرزندانش، جعفر و علی علیه السلام را نیز به یاری و تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله امر می‌کرد. (امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۷)

۲-۳. اظهار حمایت از پیامبر در یوم الانذار

با نزول آیه انذار: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و خویشاوندان نزدیک را انذار کن» (شعراء: ۲۱۴)، پیامبر مأموریت یافت تا دعوتش را علنی کند و به امر پروردگار، این امر باید از خویشاوندانش آغاز می‌شد. از این رو رسول الله ﷺ ۴۵ نفر از خویشان خود را به منزل دعوت نمود. پس از صرف غذا، در ابتدا ابولهب سخن آغاز کرد و پس از سرزنش پیامبر ﷺ، زندان را سزاوارش خواند و خطاب به حاضران گفت: «پیش از اینکه دیگران جلوی محمد را بگیرند، جلوی او را بگیرید که آن روز اگر به یاریش برخیزید، کشته خواهید شد و اگر رهاش کنید، خوار خواهید گشت» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷). ابوطالب که تا آن وقت مصلحت را در سکوت دیده بود، سکوتش را شکست و بر سر ابولهب فریاد کشید و گفت: «أُسْكُتُ يَا أَعُورُ! ما انت و هذا؟ ساکت شو ای لوچ! تو را چه به این حرف‌ها؟!». آنگاه با ادب و احترام، با لفظ سیدی، پیامبر را مورد خطاب قرار داده و او را به اطاعت و عمل به فرمان خداوند تشویق نمود و حمایت و یاری خود را از پیامبر ﷺ اعلام کرد. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۷؛ یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴۷ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۴ - ۳۵۵)

گرچه جلسه با هیاهوی میهمانان به هم خورد، ولی دستاورد مهمی در برداشت. جناب ابوطالب با زیرکی، با به کار بردن لفظ آقا و سرور، به صراحت، بر برتری رسول الله ﷺ بر خود اقرار کرد و گردن نهاد و این یعنی یقین و ایمان به رسالت پیامبر ﷺ و حمایت و یاری او با همه توان و دارایی.

جلسه دیگری تشکیل گردید. این بار رسول خدا ﷺ، با تبیین توحید، نبوت و معاد، رسالت خود را ابلاغ نمود. جناب ابوطالب، پیش از دیگران، علاوه بر اظهار حمایت خویش، از سوی جمع نیز متعهد گردید که تصدیق‌کننده پیامبر باشد و برای تحریک احساسات، حاضران را با لفظ «هؤلاء بنو ابيك مجتمعون و انما انا احدهم؛ آنان تبار پدری تو هستند و من فقط یکی از آنانم» (امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۲) مورد خطاب قرار داد.

به نظر می‌آید که جناب ابوطالب با این خطاب، چند هدف را مد نظر داشت: نخست، حفظ جان رسول الله ﷺ با سوق دادن جمع به رابطه نسبی، که محور و در رأس همه اهداف

بود؛ تا هم تعرضی از سوی خویشان صورت نپذیرد و هم مانع تعرض غیر گردد. هدف دوم، ترغیب اعضای انجمن در گرایش به دین اسلام. سوم اینکه چون حاضران، از بزرگان مکه بودند، مانعی برای دیگران در گرایش به دین نوپا به وجود نیاورند. هدف چهارم، مخفی ماندن اسلام و ایمان ابوطالب است تا اگر کسی به اسلام نگرود، یاری او و حمایتش از پیامبر ﷺ، حمل بر رابطه خویشاوندی نهاده شود.

پیامبر در ادامه جلسه، از مدعوین طلب یاری کرد و تنها علی ﷺ، فرزند نوجوان ابوطالب بود که لبیک گفت. پیامبر نیز در آن مجلس، علی ﷺ را به صراحت، وصی خود معرفی کرد. همین امر، سبب تمسخر حاضرین گردید؛ ولی ابوطالب اعتنایی نکرد و گفت: «علی را رها کنید، زیرا او از خیرخواهی برای عموزاده اش دریغ نخواهد داشت» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۴۴-۲۴۵ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۴). با این سخن، از جان علی ﷺ نیز به عنوان وصی پیامبر ﷺ محافظت شد و جناب ابوطالب با اطلاع از اعتقادات و طرز تفکر اعضای انجمن، صلاح دید تا حمایت علی ﷺ از پیامبر ﷺ را به رابطه خویشاوندی پیوند دهد.

۳-۳. مقابله به مثل ابوطالب در مقابل ایداء مشرکان

حمایت ابوطالب از رسول خدا ﷺ در انجمن دعوت خویشان، سبب به هم خوردن معادلات دشمن گردید. قریش دریافت که اگر از طریق مسلحانه وارد میدان گردد، چه بسا سبب تبلیغ دین محمد ﷺ خواهد بود؛ زیرا جنگ، بازتابی گسترده خواهد داشت و انعکاس آن به اطراف و اکناف مکه و حتی به وسیله بوق تبلیغاتی تجار، به دیگر مناطق دوردست کشیده خواهد شد. از این رو ناچار شدند از روش های دیگری برای تضعیف و عقب راندن پیامبر ﷺ استفاده کنند.

یکی از این روش ها، ممانعت مردم از ملاقات با رسول خدا ﷺ و گوش کردن آیات قرآن بود. خداوند در قرآن به این عمل آنان اشاره کرده و می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْعَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ گوش به این قرآن فراندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید شاید پیروز شوید﴾. (فصلت: ۲۶)

روش دیگری که مشرکان برای آزار و اذیت پیامبر ﷺ در پیش گرفتند، تمسخر آن حضرت توسط سفیهان قوم بود تا افزون بر کوبیدن شخصیت پیامبر ﷺ، سبب رویگردانی افراد ضعیف از پیوستن به آیین رسول الله ﷺ شوند (عاملی، ۱۳۹۷، ص ۷۱). به عنوان نمونه، روزی پیامبر ﷺ در مسجد الحرام به نماز ایستاده بود. مشرکان، جوانی را مأمور کردند تا جامه، چهره و بدن پیامبر ﷺ را با شکمبه حیوانی آلوده کنند. پیامبر ﷺ شکایت نزد عمویش، ابوطالب برد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۹، باب الحجّة، ح ۳ و ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۱). در این حال، ابوطالب چهل تن از افراد خاندانش را فراخواند و از همگی خواست تا مسلح شوند. آنگاه به سوی آن گروه رفت و سوگند یاد کرد که اگر کسی از جای خود برخیزد خونش را خواهد ریخت. سپس شکمبه را برداشت و بر صورت و سبیل های آنان مالید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۹، باب الحجّة، ح ۳ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۹ و ۳۸۸). سپس با اشاره به پیامبر ﷺ شعری سرود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷۷ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۳۶). در این شعر، وی پس از معرفی حضرت محمد ﷺ به عنوان نبی، به معرفی هاشم بن عبدمناف پرداخت و سخاوتمندی او را بیان نمود و آنچه متعلق به خانه خدا بود را به دودمان خود نسبت داد. آنگاه در بیت هشت و نه شعرش می گوید: «چگونه ممکن است به تو ظلم شود مادام که من زنده هستم؟ چرا که من جسور و مارگزیده ام. هیچ دشمنی به تو ظلم نخواهد کرد مگر آنکه خون سیاه او را در سنگلاخ های مکه جاری خواهیم ساخت» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷۷؛ امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۳۶ و محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۱۲۹-۱۳۰). بدین ترتیب با حمایت ابوطالب، حيله مشرکان کارگر نیفتاد.

۳-۴. خنثی سازی معادلات دشمن

قریش که از روش استهزاء، ایداء و ممانعت مردم از تجمع در اطراف پیامبر ﷺ و شنیدن کلام وحی، به نتیجه دلخواه نرسید، به روش دیگری متوسل شد و آن، شکایت بردن نزد ابوطالب بود. سران قریش، پیش از این نیز چند بار نزد ابوطالب آمده و شکایت پیامبر را کرده بودند (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۲)؛ ولی این بار برای اتمام حجت آمدند و او را تهدید به نبردی خونین کردند (همان، ص ۳۰۳ و ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۸۸). ابوطالب در پاسخ سران قریش

سکوت اختیار کرد، ولی از تهدید آنان سخت نگران شد. از این رو، پیامبر ﷺ را فراخواند و او را از گفتگو و اعلان جنگ مشرکان آگاه ساخت و توصیه کرد تا جان خود و او را به خطر نیندازد (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۹ و ابن کثیر دمشقی، بی تا، ص ۵۶). پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: «عمو جان! به خدا سوگند! اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بنهند که از این کار دست بردارم، دست برنخواهم داشت. خداوند یا مرا نصرت می دهد و بر آنان پیروز می گرداند و یا در این راه هلاک می شوم». بدین ترتیب اعلام کرد که به هر قیمتی باید ادامه دهد. ابوطالب در پاسخش گفت: «ای برادرزاده ام! برو هر گونه می پسندی عمل کن. به خدا سوگند! هرگز تو را رها نخواهم کرد و به دست آنان نخواهم سپرد». (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن منیع زهری، بی تا، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۹؛ ابن کثیر دمشقی، بی تا، ج ۳، ص ۵۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۵۴؛ امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۹ - ۳۶۰ و محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۱۳۲)

سران قریش که دیدند تهدیدات آنان جدی گرفته نشد با نقشه ای دیگر وارد میدان شدند. این بار، عماره بن ولید مخزومی، که زیباترین و نیرومندترین جوان قریش بود را نزد ابوطالب آوردند و پیشنهاد کردند تا او را با پیامبر ﷺ معاوضه کنند. ابوطالب سخت برآشفته و گفت: «به خدا سوگند! سودای بدی را به من پیشنهاد می کنید. فرزند خود را می دهید که او را غذا دهم و بیورانم و فرزند خودم را به شما بسپارم که او را بکشید؟ به خدا سوگند این کار را نخواهم کرد». (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ص ۳۰۳ - ۳۰۴؛ ابن منیع زهری، بی تا، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۲؛ یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴۴ - ۳۴۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۵۵ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۹ - ۳۶۰)

ابوطالب پس از برخوردی تند و صریح با سران قریش و رد پیشنهاد آنان، شعری سرود و در آن، نسب حضرت محمد ﷺ را یادآور شد که او از نژاد اصیل هاشم است و دارای چنان عظمتی است که گویا بر فراز دریاها در گردش است (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴۵ و محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۱۳۳). این کلام، ریشه در اعتقاد و باور توحیدی ابوطالب دارد و تصریح کننده ایمان ایشان است.

۳-۵. فراخوان بنی هاشم در حمایت و دفاع از رسول خدا ﷺ

ابوطالب، بنی هاشم را برای حمایت و دفاع از پیامبر ﷺ فراخواند و همگی به جز ابولهب پذیرفتند. پذیرش این تقاضا، سبب خرسندی ایشان گردید و شعری در قدرانی از این عمل آنان سرود (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱؛ ص ۹۰ و ۹۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۵۶ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۶۱-۳۶۲). مضمون شعر ابوطالب چنین است: «خاندان عبدمناف، هسته مرکزی و نژاد اصیل و پاک قریش است و اشراف و مردان این خاندان، تاریخ سازند. بنی هاشم نیز به سبب وجود شخص محمد ﷺ، باید بر خود ببالند که او برگزیده این هسته مرکزی است. گرچه قریش، بزرگ و کوچکش را علیه ما بسیج کرد، ولی نه تنها پیروز نشد؛ بلکه آرزوهایش نیز بر باد رفت. ما از همان قدیم به ذلت تن ندادیم. در روزگار سخت قریش و مکه، ما از آنان دفاع کردیم و هرکس سوء قصدی به کعبه می نمود، ما آنان را می راندیم. در پناه ما و تحت حمایت ماست که گیاه پژمرده جان گرفته و رشد نموده است». (محمّدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۱۳۵)

این سروده، هشدار و تذکری است هم برای مردم آن روزگار و هم برای کل تاریخ، که سرفرازی قریش، تنها و تنها به دلیل حضور و وجود حضرت محمد ﷺ در خاندان عبدمناف بوده و هست. و اگر پیامبر ﷺ در مکه نبود، مکه ای باقی نبود و در گیرودار نزاع و درگیری بی سرانجام، نابود می گشت و اصلاً توجه خداوند به مکه، به جهت وجود پیرکت رسول الله ﷺ و حضورش در مکه بوده است که از الطاف خفیه الهی است و کمتر کسی به این نکته توجه دارد.

۳-۶. ابوطالب، دعوت کننده به اسلام

جناب ابوطالب نه تنها خود به رسالت پیامبر ایمان آورده بود، بلکه دیگران را نیز به اسلام دعوت می کرد. زمانی که مشاهده کرد فرزندش، علی رضی الله عنه پشت سر پیامبر نماز می خواند، او را به همراهی رسول خدا ﷺ تشویق نمود و فرمود: «عموزاده ات تو را جز به خیر دعوت نمی کند، پس او را همراه باش» (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۷۲ و ج ۱۴، ص ۵۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۱۱۶ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۶). در جایی دیگر،

هنگامی که علی علیه السلام را می بیند که در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند، رو به جعفر کرده و می گوید: «در کنار عموزاده ات و در سمت چپ او نماز بگذار» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۴، ص ۱۱۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۷۲؛ امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۷ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۱۲۰-۱۲۱). وی اشعاری نیز درباره دو فرزندش می سراید که در آن، یاری عموزاده شان را به عنوان وظیفه گوشزد می کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۶-۳۵۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷۵-۷۶ و محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۱۲۴)

ابوطالب کسی است که همسرش را به دین اسلام دعوت می کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۷۲). وی حتی پادشاه حبشه را بدون هیچ هراسی به اسلام دعوت کرد (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۴ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۳۱) و او را به تبعیت از پیامبر تشویق نمود (طبسی نجفی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۶). ابوطالب خطاب به پادشاه حبشه، در اشعاری، پیامبر صلی الله علیه و آله را همچون موسی و عیسی علیهما السلام معرفی می کند که به فرمان خداوند برای راهنمایی بشر آمده است و متذکر می شود که شما در کتاب خود می خوانید که او گفتاری راستین دارد و سخن او از سر نادانی نیست؛ پس برای خدا شریک قرار ندهید و اسلام بیاورید (امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۳۱؛ طبسی نجفی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۶ و محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۲۳۴). از این رو جا دارد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، اولین تبلیغ کننده اسلام را جناب ابوطالب بدانیم. افزون بر این، فرزندانش به واقع، بازوان پیامبر صلی الله علیه و آله در پیشبرد و تحکیم دین اسلام بودند.

۷-۳. هجرت به شعب

در سال هفتم بعثت، ابوطالب از حضور بیشتر پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مشرکان احساس خطر نمود؛ از این رو دستور هجرت به شعب از سوی ایشان صادر گردید. بنی هاشم نیز به جز ابولهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، خواسته وی را اجابت گفتند. در این زمان، قریش با سوء استفاده از موقعیت فراهم آمده، عهدنامه ای در میان خود به امضاء رساند که به موجب آن، بنی هاشم را در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرار دهند تا زمانی که ابوطالب پیامبر را به آنان تحویل دهد تا به قتلش برسانند. (ابن منیع زهری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۰؛ بیهقی، ۱۴۲۳،

ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۶؛ ابن واضح یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۰ و ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۵۸-۵۹

نکات مهمی در این محاصره نهفته است که شاید از اهداف برنامه ریزی شده جناب ابوطالب بوده باشد: نخست اینکه دستور هجرت، برای حفظ جان پیامبر ﷺ، توسط خود ابوطالب صورت پذیرفت. نکته دیگر اینکه همه بنی هاشم، به جز دو نفر، از دستور ابوطالب اطاعت کردند و این نشانگر قدرت نفوذ ایشان در میان قوم و قبیله اش است. همه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب از مؤمن و کافر، به خواسته ابوطالب لبیک گفتند و برای حمایت و پشتیبانی از پیامبر ﷺ، به سبب قرابت، شرایط سخت شعب را به مدت سه سال تحمل کردند. (نیشابوری، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۶ و حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۷)

مسئله دیگر اینکه هجرت به شعب در حقیقت، نوعی تحصن بود و جناب ابوطالب به دلیل چند هدف مهم، چنین تصمیمی اتخاذ کرد. نخست، حفظ جان رسول خدا ﷺ. دوم، اعتراض به عملکرد قریش؛ زیرا مکه به سبب وجود کعبه و رفت و آمد تجار، شهری شلوغ بود. حضور در شعب و مشاهده سختی ها و رنج های تعدادی زن، کودک و پیر و جوان، سبب اعتراض و شماتت عملکرد قریش می شد، اما دستاورد مهم تر این تحصن، ابلاغ این ماجرا در گستره وسیعی از جغرافیای آن روز توسط رسانه های تبلیغاتی آن زمان یعنی تجار و زائران خانه خدا بود. به بیان دیگر، عملکرد به موقع ابوطالب، نه تنها نقشه های شوم مشرکان را نقش بر آب کرد؛ بلکه تاکتیکی به جا بود که به ضرر مشرکان مکه تمام شد.

۸-۳. گذشتن از فرزند در راه پیامبر ﷺ

ابوطالب در هراس بود که مبادا دشمن، شبانه شبیخون بزند و پیامبر ﷺ را به قتل برساند. از این رو هنگامی که همه برای خواب می رفتند، مقابل دیدگان همه، او را در بستر خود می خواباند و نیمه شب او را بیدار می کرد و فرزندش، علی را به جایش می خوابانید (ابن قتال نیشابوری، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۶؛ حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۶۴؛ امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۵۷ و طبسی نجفی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۸). نکته قابل تأمل

در این گزارش این است که جناب ابوطالب، حتی در مورد همراهان خود، جانب احتیاط را رعایت می‌کرد که مبادا به دلیل مشکلات محاصره، عنان از کف دهند و یا خودشان به پیامبر ﷺ صدمه بزنند یا اینکه جای خواب حضرت را به دشمن گزارش دهند.

افزون بر این، نشانگر اولی بودن حفظ جان رسول خدا ﷺ بر جان فرزند نوجوانش است. در حقیقت، به مصداق عملی آیه: ﴿التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛ پیامبر نسبت به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر است ﴿احزاب: ۶﴾، او حاضر بود برای حفظ جان نبی، فرزندش را قربانی کند.

جدا از این مطلب، با جانفشانی و همت علیؑ، غذا و مایحتاج، از مکه به شعب می‌رسید. وی بارها جان خود را به خطر می‌انداخت و مخفیانه به مکه می‌رفت. در آن شرایط، اگر مشرکین بر او دست می‌یافتند، زنده‌اش نمی‌گذاشتند. (عاملی، ۱۳۹۷، ص ۷۴-۷۵)

۳-۹. نماینده و سخنگوی پیامبر ﷺ در ماجرای نقض عهدنامه

پس از سه سال اقامت در شعب، روزی پیامبر ﷺ به جناب ابوطالب خبر داد آنچه در عهدنامه مشرکین، مبنی بر قطع رحم و باقی مفاد آن ثبت شده، توسط موریانه خورده شده و تنها نام خدا در آن سالم مانده است. ابوطالب به همراه عده‌ای از بنی‌هاشم به سوی قریش رفت. قریش تصور کرد که ابوطالب برای مصالحه آمده است، ولی هنگامی که وی ماجرای عهدنامه را گفت، اضافه کرد: برادرزاده‌ام دروغ نمی‌گوید. اگر این مطلب صحیح بود، شما از ستم بر ما دست بردارید، و اگر دروغ بود، ما پیامبر ﷺ را به شما تحویل می‌دهیم. همه گفتار ابوطالب را منصفانه تشخیص دادند و عهدنامه را گشودند. همان بود که رسول الله ﷺ خبر داده بود. بانگ تکبیر مسلمانان بلند شد. این واقعه سبب گردید تا عده زیادی به دین اسلام مشرف گردند. اما مشرکین در ابتدا قانع نشدند و همچنان به مفاد عهدنامه پایبند بودند تا اینکه بین آنان دو دستگی به وجود آمد و گروه غالب، عهدنامه را پاره کردند. (ابن‌منیع زهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱؛ ابن‌هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۵؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۸؛ حلبی شافعی،

بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۵ و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۵۹-۶۰)

نکته مهم این واقعه، ایمان ابوطالب به فرمایش رسول خدا ﷺ است. وی بدون ذره‌ای تردید، گفتار پیامبر ﷺ را پذیرفت و با اعتماد به گفته‌های محمد ﷺ، در مقام حامی و مدافع، سخنگوی پیامبر ﷺ شد و آن چنان محکم سخن گفت که توجه مردم را به سوی نبی خدا ﷺ جلب کرد؛ به گونه‌ای که سبب خروج عده‌ای از شرک گردید. بدین ترتیب، معجزه رخ داده، در کنار ایمان، تجربه و حسن سیاست جناب ابوطالب، موجب پایان محاصره و خروج مسلمانان از شعب شد.

۳-۱۰. سفارش به بنی عبدالمطلب

جناب ابوطالب، با آشکار شدن علائم مرگ، فرزندان عبدالمطلب را فراخواند و در آخرین توصیه‌هایش، این نکته را تذکر داد که خیر و سعادت، تنها در اطاعت و پیروی محض از پیامبر خدا ﷺ خواهد بود و تنها با یاری او، به راه راست هدایت خواهند شد (ابن‌واضح یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۹-۲۰ و حلبی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۷ و ۳۵۰). او می‌دانست پیروزی و پیشرفت هر حرکتی، با حمایت، همراهی و پشتیبانی خویشان سهل‌تر است؛ از این رو، تا آخرین لحظات عمر، از سفارش و تذکر به بنی عبدالمطلب کوتاهی نکرد.

۳-۱۱. وصیت به قریش

جناب ابوطالب تا آخرین لحظات حیات، از حمایت و پشتیبانی پیامبر ﷺ دست نکشید و در سفارش پیامبر ﷺ، تنها به فرزندان عبدالمطلب اکتفا نکرد؛ بلکه هنگامی که سران قریش در نزدش جمع شدند، آن بزرگوار، قریش را به بزرگداشت کعبه، دوری از ستمگری، صلح ارحام، راستگویی و امانت‌داری سفارش کرد و چون می‌دانست قریش از دشمنی خود دست نخواهد کشید و تمام تلاشش را در نابودی پیامبر ﷺ به کار خواهد گرفت، قریش را به حضرت محمد ﷺ سفارش نمود و فرمود: «من شما را سفارش می‌کنم که با محمد ﷺ نیکو رفتار کنید؛ زیرا او در میان قریش، امین و در میان عرب، بسیار راستگوست. ای گروه قریش! برای او دوستدار و برای حزبش، پشتیبان باشید. به خدا قسم که هیچ‌کس راه او را در پیش

نگیرد مگر اینکه به هدایت و کمال برسد و هیچ کس هدایت او را نگیرد مگر اینکه رستگار گردد. اگر برایم عمری باقی می ماند حتماً برای پاسخگویی به سختی های او برمی خاستم و گرفتاری ها را از او دور می ساختم». (ابن فتال نیشابوری، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۴۷؛ شکری آلوسی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۳۲۷ - ۳۲۸ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۱۰۶ - ۱۰۷)

این نبود مگر ایمان و باور توحیدی جناب ابوطالب که تا آخرین لحظه، از موضع قدرت و قوت، از رسول خدا ﷺ حمایت می کند و با همه رنجی که از ناحیه قریش متحمل گشته، با معرفی محمد ﷺ به عنوان امین قریش، حقایق گذشته را متذکر می شود که این همان امینی است که شخصیتش نه تنها تغییر نکرده؛ بلکه به واسطه مقام نبوت، پیروی محض از او، سبب رستگاری است. در پایان نیز برای چندمین بار، اقرار به ایمان کرده و به رسالتش شهادت می دهد. بدین ترتیب، پیامبر ﷺ بزرگ ترین حامی خود را از دست می دهد. زمان چندانی از وفات ابوطالب نگذشته بود که مصیبت عظمای وفات خدیجه رضی الله عنها رخ می دهد. البته در اینکه وفات کدام یک از این دو بزرگوار پیشتر بوده، اختلاف نظر وجود دارد، ولی در این مطلب که هر دو مصیبت در یک سال رخ داده، اتفاق نظر است. پیامبر ﷺ، آن سال را عام الحزن نام نهاد (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۰۱) و فرمود: «دو مصیبت بر این امت وارد شده، نمی دانم بر کدام یک بیشتر شیون کنم». (ابن واضح یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۵)

۴. دستاورد تلاش های ابوطالب در تحکیم و پیشبرد رسالت پیامبر ﷺ

با درگذشت ابوطالب، نقش وی در تحکیم و پیشبرد اسلام، بیشتر از گذشته آشکار گشت. دشمنی قریش با شدت بیشتری از سر گرفته شد. پیامبر ﷺ به این مطلب اشاره نموده و فرموده اند: «سنگینی اذیت و آزاری که از قریش دیدم، در برابر مصیبت درگذشت ابوطالب ناچیز است. تاروزی که ابوطالب وفات یافت، دست قریش از آزار من کوتاه بود». (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰ و محمدی شاهرودی، ۱۴۳۲، ص ۱۵۲)

پس از درگذشت ابوطالب، مسلمانان متوجه شدند که چه پشتیبانی را از دست داده اند. از سویی قریش در ایذاء پیامبر ﷺ بی باک تر شده بود و صدماتی برایشان وارد کردند که پیش

از این، از ترس ابوطالب قدرت انجامش را نداشتند. روزی خاک بر سر پیامبر ﷺ می ریختند (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰) و گاه شکمبه حیوانات را جلوی خانه حضرت می نهادند تا ایشان از این وضعیت به ستوه آید (ابن منیع زهری، بی تا، ج ۱، ص ۹۷). از سوی دیگر، بر شدت شکنجه و آزار مؤمنان نیز افزودند (ابن هشام حمیری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۶؛ ابن منیع زهری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ و حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۲ - ۳۵۳)؛ لکن مصیبت آن هنگام سخت تر شد که بنی هاشم از اطراف پیامبر ﷺ پراکنده گردیدند. با درگذشت ابوطالب مشخص شد که بنی عبدالمطلب و بنی هاشم، تنها به دلیل حضور جناب ابوطالب، از پیامبر ﷺ پشتیبانی می کردند. (حلبی شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۳)

اعمال آزاردهنده و بی ادبانه قریش به جایی رسید که خداوند به پیامبرش دستور هجرت از مکه را داد. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مدتی پس از فوت ابوطالب، جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد! از مکه بیرون برو که دیگر در اینجا یار و یآوری برایت نیست». (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۹، باب مولدالنبی صلی الله علیه و آله، ج ۳۱؛ مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۰۱، باب ۲۶؛ ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۳۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷۰ و امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۳۹۰)

این روایت، از قدر و منزلت ابوطالب در نزد پروردگار حکایت دارد. او به آن درجه از مقام رسید که ناصر رسول خدا صلی الله علیه و آله لقب گرفت؛ به طوری که پس از وفاتش، به پیامبر ﷺ دستور مهاجرت داده شد. اینجاست که نقش پررنگ، کلیدی و مؤثر ابوطالب در حمایت از پیامبر ﷺ مشخص می گردد. ابوطالب، ۴۲ سال از آرامش، امنیت، آبرو، موقعیت، مال، سروری، ریاست و مهتری خود، در راستای اعتلای کلمه توحید گذشت تا از یک سو، پیامبر ﷺ را از تهدیدها و گزند قریش و یهود حفظ کند و از سوی دیگر، زمینه مناسبی را برای تبلیغ و توسعه دین اسلام فراهم نماید. او در این مسیر، تنها به فراهم ساختن زمینه مناسب اکتفا نکرد، بلکه خود با حمایت ها، اشعار، سخنرانی و وصایایش، مبلغ دین اسلام گردید.

اگر ابوطالب اندکی از پیامبر ﷺ غفلت می کرد، چه بسا هیچ گاه آن حضرت به سن جوانی و شاید نوجوانی نمی رسید. تمهیدات جناب ابوطالب همراه با حسن سیاستش، به رسول

خدا ﷺ در دعوت و تبلیغ دین اسلام، جرأت و آزادی عمل داد. گذشته از این، وی برای ادامه این راه نیز برنامه ریزی نمود و با درایتی بی نظیر، بازویی قوی و شکست ناپذیر برای حمایت پیامبر ﷺ و به ثمر نشستن نهال اسلام تربیت کرد. حضرت علی علیه السلام، ذخیره‌ای بی بدیل در راستای حفظ، حمایت، تبلیغ، توسعه و پیشبرد اسلام بود و پرچم رسالت پدر را تا زمان ارتحال رسول الله ﷺ بر دوش گرفت. همو که در طول سه سال، با به خطر انداختن جان فرزند عزیزش، شبانه بسترش را با پیامبر ﷺ تعویض می کرد تا مصداق عملی آیه: ﴿التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب: ۶) باشد و او را برای شبی همچون ليله المبيت تربیت کند. و اگر شمشیر علی علیه السلام نبود، نهال نوپای اسلام، به درختی تنومند با ریشه‌هایی گسترده مبدل نمی شد. شمشیری که وقتی عمرو بن عبدود را از پا درآورد، پیامبر ﷺ فرمود: «برز الاسلام كله الى الشرك كله؛ تمام اسلام با تمام کفر روبرو شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۱۵ و ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۲۶۱). فرمایش پیامبر ﷺ، به تنهایی گویای اهمیت و جایگاه توانمند و مؤثر حضرت علی علیه السلام در تحکیم و پیشبرد دین اسلام است و جایی برای هیچ تأمل و شرحی باقی نمی گذارد.

ابن ابی الحدید معتزلی، در شرح نهج البلاغه خود به این نکته اشاره دارد. او می نویسد: «یک نفر از طالبی‌ها، کتابی درباره اسلام ابوطالب تصنیف کرد و سوی من فرستاد تا به خط خویش به نظم یا نثر، بر آن بنویسم و در آن، شهادت به صحت آن، و به وثاقت ادله بر آن دهم. من در تنگنا قرار گرفتم که بدان حکمی قاطع کنم، بدان سبب که نزد من، توقف در آن درست است، و نیز جایز نشمردم که از بزرگداشت ابوطالب بنشینم؛ زیرا می دانم اگر او نبود، پایه اسلام راست نمی شد، و بدان که حق او بر همه مسلمانان در دنیا، تا برپایی ساعت قیامت واجب است. پس بر پشت مجلد آن نوشتم:

«ولو لا ابوطالب و ابنه لما مثل الدین شخصاً و قاماً
فذاک بمکه آوی و حامی و هذا بیثرب جس الحماما
تکفل عبد مناف بأمر و أودب فکان علی تماماً...».

(ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۸۳ - ۸۴)

«هرگاه ابوطالب و پسرش نبودند، دین برپا نمی‌شد. پس آن یک، در مکه پناه داد و حمایت کرد، و این در یثرب، در تعقیب مرگ برآمد. عبدمناف امری را بر عهده گرفت و هلاک شد، پس علی (از پس او) آن را تمام کرد...» (همان، ص ۹۲). در ادامه، ابن ابی‌الحدید اذعان می‌دارد که حق بزرگداشت و اجلال ابوطالب را تمام نموده است. (همان، ص ۸۴)

شاید بهتر باشد بگوییم، رسالت جناب ابوطالب تا به امروز ادامه یافته است تا با تشکیل حکومت حقه الهی در جهان توسط خلف صالح آن بزرگوار، مأموریت این عبد صالح خدا به پایان برسد و پرچم اسلام در گستره عالم به اهتزاز درآید.

نتیجه‌گیری

به گواهی اسناد و روایات تاریخی، شخصیت جناب ابوطالب، نه به خاطر موقعیت اجتماعی و سیاسی، بلکه به دلیل نسب، تربیت و ریشه‌های اعتقادی وی، بی‌بدیل بوده است. نقش کلیدی تلاش‌های خالصانه و مؤثر ابوطالب در راستای صیانت از شخص پیامبر ﷺ و اهداف او و تبلیغ، تثبیت و گسترش اسلام را نباید از نظر دور داشت.

حمایت‌های جناب ابوطالب از پیامبر ﷺ، تنها ناشی از حب او به برادرزاده‌اش نبود؛ بلکه برخاسته از جهان‌بینی توحیدی و ایمانش به رسالت پیامبر بود. جناب ابوطالب با از خودگذشتگی بی‌مانند خود، پا از یک کفیل و حامی فراتر نهاد و با جان، مال، آبرو، فرزندان و فداکردن مهتری، سروری و ریاستش بر قریش، در حمایت از رسالت پیامبر ﷺ جهاد کرد. دستاورد جهاد جناب ابوطالب، عالم‌گیر شدن اسلام و انشاء الله به اهتزاز درآمدن پرچم عدالت‌گستر فرزندش، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در گستره گیتی خواهد گردید.

فهرست منابع:

١. قرآن كريم، ترجمه: ناصر مكارم شيرازى.
٢. ابن شهر آشوب سروي مازندراني، محمد بن علي، ١٤١٢ق/١٩٩١م، مناقب آل ابي طالب، بيروت: دار الاضواء.
٣. ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبه الله، ١٣٨٧ق/١٩٦٧م، شرح نهج البلاغه، بيروت: دار احياء الكتب العربية.
٤. _____، ١٤٠٤ق، شرح نهج البلاغه، تحقيق و تصحيح: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله مرعشي نجفى.
٥. ابن اثير، ابوالحسن علي بن ابي الكرم، ١٤٠٧ق/١٩٨٧م، الكامل في التاريخ، بيروت: دار الكتب العلمية.
٦. ابن بابويه قمى (صدوق)، محمد بن علي، ١٤٠٣ق/١٣٦٢ش، خصال، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٧. _____، ١٤٠٥ق/١٣٦٢ش، كمال الدين و تمام النعمة، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٨. ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين ابي الفضل احمد بن علي، ١٣٢٨ق، الاصابة في تمييز الصحابة، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٩. ابن صباغ مالكى مكى، علي بن محمد، ١٤٢٧ق، فصول المهمة في معرفة الانتمه، قم: مجمع العالمى لاهل البيت.
١٠. ابن طاووس، سيد رضى الدين علي بن موسى، ١٣٧٩ش، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ترجمه: داود الهامى، قم: نويد.
١١. ابن عنبه، جمال الدين احمد بن علي حسيني، ١٤٢٧ق/٢٠٠٦م، عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، قم: انصاريان.
١٢. ابن فثال نيشابورى، محمد بن حسن، ١٤٣١ق/٢٠١٠م، روضة الواعظين و بصيرة المتعلمين، قم: دليل ما.
١٣. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، بى تا، تهذيب البداية و النهاية، بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٤. امينى نجفى، عبد الحسين، ١٣٦٦ش، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، تهران: دار الكتب الاسلامية.
١٥. _____، ١٤٢٩ق، ابوطالب حامى پیامبر، ترجمه و تحقيق: محمد حسن شفيعى شاهرودى، قم: ميراث نبوت.
١٦. بيهقى، ابي بكر احمد بن حسين، ١٤٢٣ق/٢٠٠٢م، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٧. حلبى شافعى، علي بن برهان الدين، بى تا، السيرة الحلبية (من انسان العيون في سيرة الأئمة)، بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٨. حميرى، عبد الملك بن هشام بن ايوب، ١٤١٧ق/١٩٩٧م، السيرة النبوية، بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٩. خنيزى قطيفى، عبد الله بن علي، ١٣٨٨ش، ابوطالب مؤمن قريش، ترجمه: سيد حسين محفوظى، قم: حبيب.

۲۰. الزهري، سدرين منيع، بي تا، طبقات الكبرى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۲۱. شكرى آلوسى بغدادى، سيد محمد، ۱۳۰۴ق، بلوغ الارب فى معرفة احوال العرب، بيروت: دار الكتب العلمية.
۲۲. شوشترى، نورالله، ۱۳۹۲ش، مجالس المؤمنين، مشهد: آستان قدس رضوى.
۲۳. شيبانى (ابن اثير)، محمد بن عبدالكريم بن عبد الواحد، بي تا، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۲۴. طبرى، محمد بن جرير، ۱۳۵۸ق/۱۹۳۹م، تاريخ الامم والملوك (تاريخ طبرى)، قاهره: استقامة.
۲۵. طبسى نجفى، محمدرضا، ۱۴۱۷ق/۱۳۷۵ش، منية الراغب فى ايمان ابى طالب، قم: مكتب اعلام الاسلامى.
۲۶. عاملى، سيد جعفر مرتضى، ۱۳۹۷ش، ابوطالب دعوت گرو مبلغ اسلام (ترجمه كتاب: ظلامه ابوطالب)، ترجمه: محمد صفرى، تهران: راه نيكان.
۲۷. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، ۱۴۰۳ق، بناييع المودة لذوى القربى، قم: اسوه.
۲۸. كرمى فريدى، على، ۱۳۸۸ش، فروغ آسمان حجاز خديجه، قم: نسيم انتظار.
۲۹. كلينى، محمد بن يعقوب، ۱۳۶۳ش، الاصول من الكافى، تهران: دار الكتب الاسلامية.
۳۰. مجلسى، محمد باقر، ۱۳۷۸ش، حيات القلوب، قم: سرور.
۳۱. _____، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت: وفاء.
۳۲. محمدى شاهرودى، عبد العلى، ۱۴۳۲ق/۱۳۹۳ش، ابوطالب صحابى مظلوم، تحقيق: محمد حسن شفيعى شاهرودى، قم: ميراث نبوت.
۳۳. مسعودى، على بن الحسين، ۱۴۰۴ق، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجره.
۳۴. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، تاريخ يعقوبى، تحقيق: عبد الامير مهنا، بيروت: مؤسسه اعلمى للمطبوعات.
۳۵. _____، بي تا، تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر.